

راهبرد کشورهای اسلامی در تعامل با نظام بین‌المللی حقوق بشر معاصر

محمد حسین مظفری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۷/۲۴

چکیده

این مقاله می‌خواهد بررسی نماید که آیا همگرایی‌های فرهنگی و دینی در بین کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی به‌اندازه‌ای مؤثر بوده است که دست‌کم در باب گفتمان حقوق بشر بر واگرایی‌های سیاسی و اقتصادی فایده‌آمده و این کشورها بتوانند راهبرد واحدی را در تعامل با نظام بین‌المللی حقوق بشر اتخاذ نمایند؟ انگاره نویسنده آن است که در دوران تدوین و شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق بشر کشورهای اسلامی هیچ‌گونه راهبرد منسجمی نداشتند؛ به‌دلیل شرایط سیاسی حاکم بر جامعه بین‌المللی این کشورها بین دو اردوگاه شرق و غرب پراکنده شده و در گفتمان حقوق بشر سیاست‌های مختلفی اتخاذ کرده بودند. حال آنکه در دوران توسعه و تحول این نظام، کشورهای اسلامی به هویت فرهنگی متفاوت خود پی برده و با تشکیل اردوگاه اسلامی کوشیدند راهبرد منسجمی اتخاذ نمایند.

واژگان کلیدی

جهان اسلام، حقوق بشر، همگرایی فرهنگی، سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی

* رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آتن، یونان mh.mozaffari@yahoo.com

مقدمه

جهان اسلام^۱ منطقه جغرافیایی بسیار وسیعی را شامل می‌شود. چنانچه همگرایی دینی آن‌ها را به کناری نهمیم، از لحاظ تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، ناهمگونی و واگرایی بسیاری در این منطقه دیده می‌شود. در دوران تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ وجود این واگرایی‌ها و نیز فضای سیاسی حاکم بر جامعه بین‌المللی در پایان جنگ جهانی دوم، مانع مهمی در برابر کشورهای اسلامی بود تا این کشورها بتوانند موضع واحد و هماهنگی را درباره نظام بین‌المللی حقوق بشر اتخاذ کنند. جهان اسلام با جمعیتی در حدود یک میلیارد و نیم، یک‌چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد و منطقه جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود که از شرق آسیا و اقیانوس آرام تا غرب آفریقا و اقیانوس اطلس امتداد دارد.

آنچه این مجموعه عظیم انسانی را به هم پیوند می‌دهد، هویت فرهنگی و دینی مسلمانان است. صرف‌نظر از این هویت فرهنگی، کشورهای اسلامی^۳ از سال ۱۹۶۹ میلادی با تأسیس سازمان کنفرانس همکاری اسلامی کوشیدند هویت فرهنگی و تمدنی خود را در قالب یک سازمان منطقه‌ای سامان دهند. این سازمان در بین سازمان‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای وضعیتی استثنایی دارد که بر مبنای دینی ایجاد شده است؛ زیرا تمامی سازمان‌های بین‌دولتی بر مبنای منافع اقتصادی و سیاسی مشترک شکل گرفته‌اند. با این حال، واگرایی‌های موجود در بین کشورهای اسلامی از جنبه‌های مختلفی این همبستگی دینی را به مخاطره انداخته است. از نظر گرایش‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی و نوع نظام سیاسی حاکم اختلافات گسترده‌ای بین کشورهای اسلامی دیده می‌شود. در یک سو، کشوری مانند ترکیه است که در پیمان نظامی ناتو عضویت دارد و قانون اساسی آن یکی از سکولارترین نظام‌های سیاسی را ایجاد کرده است و در دیگر سو، کشور عربستان سعودی قرار دارد که قانون اساسی مدونی ندارد. حتی کشورهای ایران، پاکستان و موریتانی که عنوان جمهوری اسلامی را برای نوع نظام سیاسی خود انتخاب کرده‌اند، تفاوت‌های مهمی در نظام سیاسی آن‌ها دیده می‌شود. از لحاظ اقتصادی نیز شکاف بین کشورهای اسلامی بسیار گسترده است. کشورهای قطر، کویت، برونی، دارالسلام و امارات متحد عربی در ردیف کشورهای با رشد اقتصادی و قدرت

خرید سرانه بسیار بالا قرار دارند. در مقابل، کشورهای سومالی، نیجر و افغانستان در ردیف کشورهای دارای کمترین رشد اقتصادی و قدرت خرید سرانه مشاهده می‌شوند. با اندکی تفاوت همین وضعیت در خصوص گزارش توسعه انسانی نیز قابل تعمیم است.

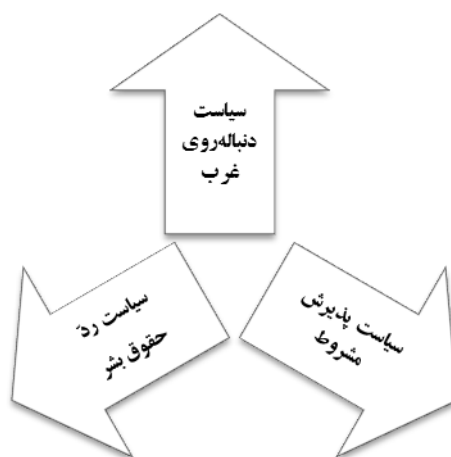
این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا همگرایی‌های فرهنگی و دینی در بین کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی به اندازه‌ای مؤثر بوده است که دست‌کم در باب گفتمان حقوق بشر بر واگرایی‌های سیاسی و اقتصادی فایق آمده و این کشورها بتوانند استراتژی واحدی را در تعامل با نظام بین‌المللی حقوق بشر اتخاذ نمایند؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال می‌توان دو مقطع زمانی شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق بشر و توسعه آن را از جهت نبود یا وجود راهبرد واحد جهان اسلام در قبال حقوق بشر از یکدیگر تفکیک نمود. بنابراین، در بخش اول این مقاله وضعیت دوران نبود راهبرد را مطالعه خواهیم کرد و در بخش دوم، چگونگی شکل‌گیری راهبرد کشورهای اسلامی و تحول و تغییرات آن را بررسی و در پایان، نتایج و یافته‌های تحقیق را ارائه خواهیم کرد.

۱. نبود راهبرد

در زمان شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق بشر در دهه ۱۹۴۰ میلادی، وضعیت سیاسی و فضای حاکم بر روابط بین‌الملل به گونه‌ای بود که کشورهای اسلامی نتوانستند در تدوین و طراحی این نظام مشارکت داشته باشند. بسیاری از جوامع اسلامی در آن دوران تحت استعمار قرار داشته و کشورهای مستقل مسلمان نیز مانند دیگر کشورهای جهان سوم بین دو اردوگاه شرق و غرب تقسیم شده بودند. در نتیجه، این امکان برای کشورهای اسلامی وجود نداشت که بتوانند در قالب یک گروه فرهنگی یا اردوگاه سیاسی، در گفتمان حقوق بشر موضع متحد و یکپارچه‌ای اتخاذ کنند. افزون بر این، ترکیب اعضای کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی به گونه‌ای بود که کشورهای غربی اکثریت لازم را در اختیار داشتند و به همین علت، نمایندگان این کشورها در موقعیتی قرار داشتند که قادر بودند هرگونه طرحی را مطابق نظر خود تصویب کنند. حتی

مخالفت کشورهای بلوک شرق و سوسیالیست و پیشنهاد آن‌ها برای انجام اصلاحاتی در متن پیش‌نویس هیچ تأثیری بر روند تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بر جای نگذاشت. نمایندگان کشورهای مسلمان بین دو گزینه دشوار متحیر بودند؛ یا بایستی به پیروی از غربیان به اعلامیه جهانی رأی مثبت دهند یا با کشورهای سوسیالیست همراه شوند.

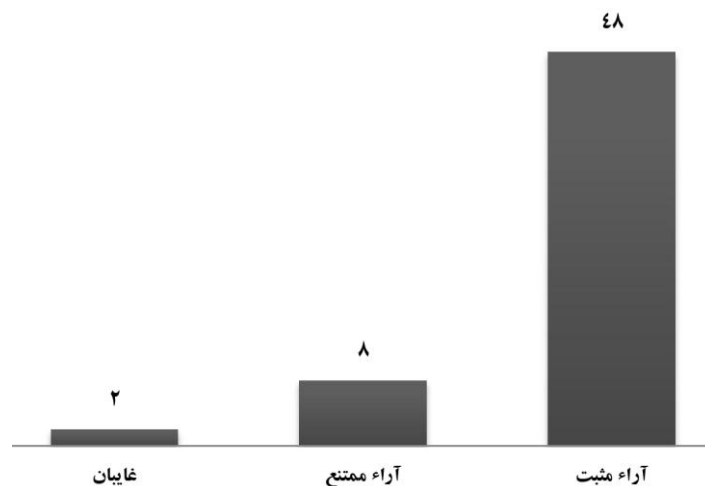
- سیاست پذیرش مشروط: افغانستان، پاکستان، مصر، سوریه، عراق
- سیاست دنباله‌روی غرب: ایران، لبنان، ترکیه
- سیاست رد حقوق بشر: عربستان سعودی و یمن



نمودار شماره ۱. سیاست کشورهای اسلامی در مواجهه با حقوق بشر

افزون بر این، در این دوران کشورهای اسلامی به هویت فرهنگی متفاوت خود پی برده و به همین علت، در مذاکرات حقوق بشر در ارکان مختلف سازمان ملل دیدگاه‌های متفاوت و گاه متباینی را به نمایش گذاشتند. بیشتر کشورهای اسلامی در مذاکرات کمیته سوم و مقدماتی علایمی از نگرانی نسبت به ویژگی‌های فرهنگی ملت‌های خود بروز داده‌اند، اما در رأی‌گیری نهایی فقط دو کشور یمن و عربستان سعودی بر اساس این ملاحظات اقدام کردند. در نتیجه، وابستگی سیاسی این کشورها

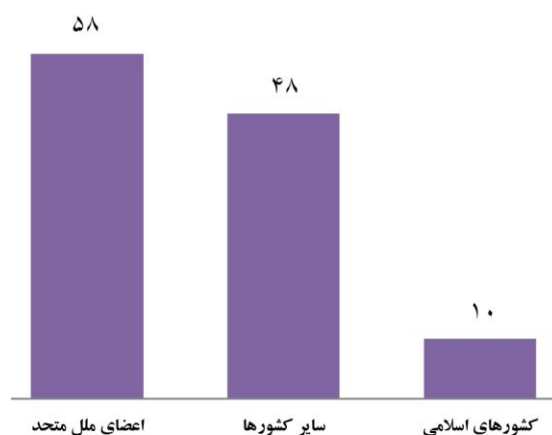
به دولت‌های غربی موجب گردید که در عمل آن ملاحظات دینی و فرهنگی را نادیده گرفته و به اعلامیه جهانی رأی مثبت دهند.^۴



نمودار شماره ۲. وضعیت آراء کشورهای عضو ملل متحد در تصویب اعلامیه جهانی

ویژگی بارز این دوره این است که کشورهای اسلامی از هویت فرهنگی متفاوت خود آگاهی نداشته و به همین علت نتوانسته بودند با تشکیل گروه کشورهای اسلامی، راهبرد مشخص و یکپارچه‌ای در گفتمان حقوق بشر اتخاذ نمایند. مراجعه به اسناد رسمی سازمان ملل و سایر منابع موجود به ما نشان می‌دهد که کشورهای اسلامی در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ نقش مؤثری نداشتند؛ زیرا اعلامیه جهانی در فضای حاکم بر جامعه بین‌المللی در پایان جنگ جهانی دوم تصویب شد که بخش‌های وسیعی از جهان اسلام در سلطه استعماری بود و کشورهای مسلمان عضو ملل متحد نیز عمدتاً از جمله حامیان غرب بودند. به علت آنکه جامعه بین‌المللی از لحاظ ایدئولوژی به دو اردوگاه شرق و غرب تقسیم شده بود، برای نمایندگان کشورهای اسلامی ممکن نبود که در گفتمان حقوق بشر موضع یکپارچه و مستقلی اتخاذ نمایند؛ بنابراین، با در نظر گرفتن شرایط یادشده، کشورهای اسلامی در دوره تدوین راهبرد مشخصی نداشتند و در بین رد و تصویب اسناد حقوق بشر متحیر مانده بودند و لذا

رأی مثبت چند کشور اسلامی به اعلامیه جهانی حقوق بشر در سازمان ملل بیانگر راهبرد آنها در پذیرش اعلامیه و حاکی از پذیرش محتوای اعلامیه از طرف کشورهای اسلامی به عنوان یک گروه نیست.



نمودار شماره ۳. تعداد کشورهای اسلامی و سایر کشورها در سازمان ملل

ناکامی مسلمانان در داشتن هرگونه سهمی در تدوین اعلامیه جهانی که در واقع ساختار کلی و شالوده نظام حقوق بشر را طراحی کرده بود، آنان را از امکان مشارکت در شکل‌گیری این نظام یا احتمال تأثیر بر آن ناامید کرد. از طرفی، شرایط حاکم بر جامعه بین‌المللی نیز تغییر چندانی نکرده بود و فضای جنگ سرد هم چنان بر آن حکم‌فرما بود. با این حال، در دهه‌های بعدی جامعه بین‌المللی تحولاتی روی داد که اندکی وضعیت را به نفع کشورهای اسلامی رقم زد؛ عامل نخست، تعداد کشورهای مسلمان بود که در اثر نهضت استعمارزدایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد فزاینده‌ای یافت، تعداد کشورهای مسلمان عضو ملل متحد از ده عضو در زمان تصویب اعلامیه جهانی به بیست و یک عضو در هنگام تصویب میثاق‌های حقوق بشر رسید.^۵



نمودار شماره ۴. تعداد کشورهای اسلامی عضو سازمان ملل متحد در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۶

به نظر می‌رسد در سال‌های پس از تصویب اعلامیه جهانی درباره تأثیر غرب بر نظام بین‌المللی حقوق بشر، چند نکته مهم قابل تشخیص است: نخست آنکه به تدریج تسلط غرب در تدوین معیارهای حقوق بشر کاهش یافته است؛ دیگر آنکه به نظر می‌رسد خود غرب نیز در مسائل راجع به حقوق بشر دیگر انسجام گذشته را ندارد؛ سوم آنکه کشورهای در حال توسعه با انگیزه‌های جدی‌تر و شمار فزون‌تری به این گفتمان وارد شدند؛ عامل مهم دیگر، سرشت میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر بود. این میثاق‌ها به لحاظ آنکه معاهده محسوب می‌شدند، بایستی به تصویب دولت‌ها برسند تا عضو میثاق به شمار آیند. در نتیجه، این بار کشورهای مسلمان عزم خود را جزم کرده بودند تا شاید بتوانند بعضی از ناکامی‌های گذشته را جبران کنند.

مباحثی که در مراحل مختلف تدوین اعلامیه جهانی روی داد، نشان داد که کشورهای اسلامی هنوز نتوانسته بودند به هویت فرهنگی خاص خود پی برده و موضع یکسان و سیاست واحدی را در زمینه حقوق بشر در پیش گیرند. کشورهای اسلامی در این دوران به‌عنوان یک هویت دینی و فرهنگی یا سیاسی متفاوت از گروه‌بندی‌های موجود در سازمان ملل در مباحث مشارکت نداشتند بلکه هریک از کشورهای اسلامی به‌عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی در برنامه‌های ملل متحد شرکت کرده و در مباحث حقوق بشر از موضع کشور خود ابراز عقیده می‌کردند؛ در نتیجه، صرف‌نظر از عربستان

سعودی که با رأی ممتنع و یمن که با عدم حضور در رأی‌گیری عدم موافقت خود را با اعلامیه جهانی اعلان کردند، آرای سایر کشورهای اسلامی در عمل در اختیار دولت‌های غربی قرار گرفت.

دیدگاه‌های تدوین‌کنندگان اعلامیه تا حدودی به هم متجانس بود و کشورهای غربی در مجمع عمومی اکثریت داشته و از رویکردهای سنتی غرب درباره حقوق حمایت می‌کردند. به‌رغم برخی اختلاف‌نظرهایی که بین مردم‌سالاری‌های غربی و دولت‌های سوسیالیستی اروپای شرقی رخ داد، تصویب اعلامیه جهانی با مخالفت مهمی مواجه نگردید.

میثاق‌های حقوق بشر^۶ در فضای دوران جنگ سرد تصویب شدند و کشورهای مسلمان همچنان در بین این دو اردوگاه پراکنده بودند. در خصوص مباحث حقوق بشر، دولت‌های غربی موفق شدند با تقسیم قواعد حقوق بشر به دو بخش حقوق سیاسی و مدنی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بر دسته نخست پای فشارند. بسیاری از کشورهای درحال توسعه از جمله کشورهای اسلامی همراه با بلوک شرق با تفکیک منشور حقوق بشر به دو بخش جداگانه مخالفت کردند. اما باز هم به این مخالفت‌ها توجهی نشد و با اصرار شماری از کشورهای غربی دو میثاق برای حقوق بشر تدوین گردید. به‌هرحال، با در نظر گرفتن ماهیت این دو میثاق که در واقع دو معاهده بین‌المللی محسوب می‌شدند، برخی از کشورهای اسلامی توانستند با پایداری در مواضع خود تغییرات اندکی را در عبارت مواد معینی از میثاق حقوق سیاسی و مدنی ایجاد کنند که به گمان آن‌ها با احکام شریعت اسلامی مغایرت داشت.

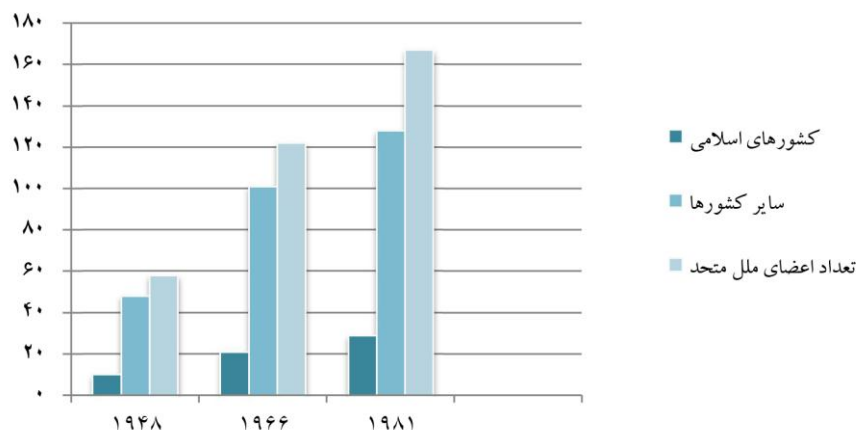
در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ میلادی شمار نمایندگان کشورهای مسلمان در سازمان ملل روندی فزاینده یافت که شرایطی به وجود آمد تا کشورهای اسلامی دست‌کم در باب حقوق بشر گروه اسلامی را تشکیل داده و به نیروی مؤثری در مذاکرات حقوق بشر تبدیل شوند. نمایندگان دولت‌های غربی تنها از طریق مصالحه با گروه اسلامی توانستند اعلامیه رفع ناشکیبایی دینی را تصویب نمایند. به همین دلیل، این گروه توانست با کسب امتیاز تغییرات مهمی را در مقررات اعلامیه ناشکیبایی دینی

ایجاد کند که ضمن عدول از اسناد سابق، به الگویی برای تدوین اسناد لاحق حقوق بشر تبدیل شد.

این مصالحه برای گروه کشورهای غربی بسیار ناامیدکننده بود؛ زیرا با پذیرفتن اصلاحات مورد نظر کشورهای اسلامی نه‌تنها آثار شکست در پیکر بلورین منشور حقوق بشر ظاهر شده بلکه مسیر آینده این نظام نیز تغییر کرده بود. صرف‌نظر از این اصلاحات و انجام تغییرات در متن اسناد حقوق بشر، آنچه در قضیه مشارکت کشورهای اسلامی به‌عنوان نقطه عطف محسوب می‌شود، این است که از دهه ۱۹۸۰ میلادی با شکل‌گیری گروه اسلامی در ملل متحد، زمینه برای همگرایی کشورهای اسلامی در گفتمان حقوق بشر و تدوین راهبرد واحدی توسط این کشورها فراهم شده بود. در مباحث آتی این تحولات را که به شکل‌گیری و تحول راهبرد کشورهای اسلامی در گفتمان حقوق بشر انجامید، بحث خواهیم کرد.

۲. راهبرد جایگزینی

تحولاتی که در نظام سیاسی برخی از کشورهای مسلمان به وجود آمده بود و شمار فزاینده نمایندگان کشورهای مسلمان در سازمان ملل، شرایطی را به وجود آورد که مسلمانان، دست‌کم در باب حقوق بشر گروه اسلامی را تشکیل داده و به نیروی مؤثری تبدیل شوند. در نتیجه، هنگامی که در سال ۱۹۸۱ اعلامیه امحاء تمامی اشکال ناشکیبایی دینی^۷ به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد، نمایندگان دولت‌های غربی تنها از طریق مصالحه با گروه اسلامی توانستند اعلامیه رفع ناشکیبایی دینی را تصویب نمایند. به همین دلیل، این گروه توانست با کسب امتیاز تغییرات مهمی را در مقررات اعلامیه ناشکیبایی دینی ایجاد کند که ضمن عدول از اسناد سابق، به الگویی برای تدوین اسناد لاحق حقوق بشر تبدیل شد.



نمودار شماره ۵. رشد فزاینده تعداد کشورهای اسلامی عضو سازمان ملل

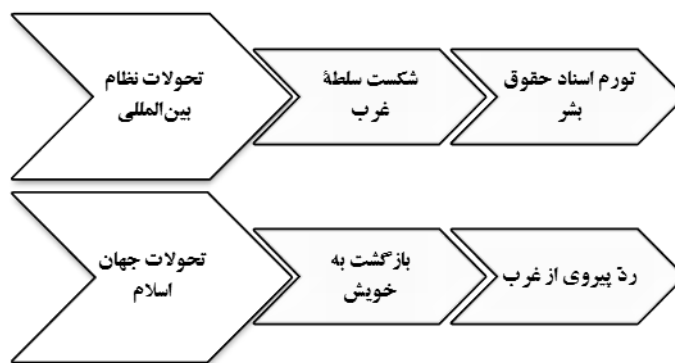
کشورهای اسلامی در ابتدای امر در جایگاهی نبودند که در تعیین محتوا و چارچوب آن مؤثر باشند. ساختار و محتوای نظام حقوق بشر بدون کسب نظر آنها طراحی شد و اعلامیه جهانی حقوق بشر به رغم مخالفت بعضی از کشورهای اسلامی تصویب شد. آنها همواره در بین دو گزینه دشوار مخیر بوده‌اند و می‌بایست از بین نفی و اثبات یکی را برگزینند، در نتیجه، رأی مثبت بعضی از کشورهای اسلامی به اعلامیه جهانی بدون ارزش واقعی است. اما به تدریج همان مخالفت‌های انفرادی به تشکیل گروه کشورهای اسلامی در سازمان ملل متحد انجامید و این گروه توانست در دهه‌های بعد، تغییرات اندکی را در برخی از مقررات اسناد لاحق ایجاد کند. سرانجام با پیوستن به سایر کشورهای در حال توسعه، به حرکتی نیرومند تبدیل گردید و این حرکت امروزه اعتبار جهان‌شمول قواعد حقوق بشر را به چالش می‌خواند.

بسیاری از کشورهای اسلامی همواره ادعا کرده‌اند که قواعد و معیارهای کنونی حقوق بشر محصولی غربی است و در نتیجه، با فرهنگ اسلامی هماهنگی و انطباق ندارد، اما شمار بسیاری از آنها میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر را تصویب کرده‌اند.^۸ شمار اندکی از کشورهای اسلامی نیز پروتکل اختیاری میثاق حقوق سیاسی و مدنی را پذیرفته‌اند و فقط یک کشور در جهان اسلام یعنی عربستان سعودی است که حتی یک

پیمان‌نامه حقوق بشری امضاء یا تصویب نکرده است (Monshipouri, 1998, p.306).^۹ با این حال، شواهد مختلفی نشان می‌دهد که تصویب رسمی این اسناد بدون ارزش واقعی است. *آدامانتیا پولس* در تبیین این وضعیت استدلال قانع‌کننده‌ای دارد:

برای بسیاری از کشورها تصویب اسناد حقوق بشر اشاره‌ای نمادین از عضویت آن‌ها در جامعه جهانی است، اما از لحاظ محتوایی بدون هرگونه ارزش است (Pollis, 1998, p.9).

بنابراین، آن دسته از کشورهای اسلامی که معیارهای بین‌المللی را مردود می‌شمارند، در جستجوی طرح‌هایی بدیل و جانشین با عنوان حقوق بشر اسلامی در صدد برآمدند تا رهیافتی اسلامی طراحی کنند که با آموزه‌های دینی و ارزش‌های فرهنگی آن‌ها انطباق داشته باشد. حقیقت آن است که طرح‌های حقوق بشر اسلامی از ابداعات دوران معاصر هستند و پس از تدوین اصول حقوق بشر در اسناد بین‌المللی از قبیل اعلامیه جهانی پدید آمده‌اند. همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، ادبیات موجود در باب حقوق بشر اسلامی ادعا می‌کند که اسلام از همان زمان ظهورش در قرن هفتم میلادی، معیارهای حقوق بشر خاص خود را ارائه کرده است.



نمودار شماره ۶. تحولات نظام بین‌المللی و جهان اسلام در ارتباط با حقوق بشر

نخستین نشانه‌ها از علاقه و تمایل جوامع اسلامی برای تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی در دهه ۱۹۸۰ میلادی آشکار گردید.^{۱۰} اعلامیه حقوق بشر اسلامی در سال ۱۹۸۱ توسط شورای اسلامی اروپا تدوین شد و در جریان آیینی در مقر یونسکو در

پاریس با حضور مقامات چند کشور اسلامی مانند احمد بن بلا از الجزایر، مختار ولد دداه از موریتانی، محمد الفیصل شاهزاده سعودی و مشاور ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان به سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) ارائه گردید. گفته می‌شود شورای اسلامی اروپا به مجمع جهان اسلام (رابطة العالم الاسلامی) که یک سازمان بین‌المللی و غیردولتی است، وابستگی دارد (Mayer, 1991, p.27). اعلامیه حقوق بشر اسلامی صرفاً مبین دیدگاه‌های اسلامی درباره مفاهیم حقوق بشر بوده و دارای ارزش معنوی است. این اعلامیه می‌کوشد تا مفاهیمی از قبیل تکلیف را که در اعلامیه جهانی نادیده گرفته شده است، با قواعد حقوق بشر پیوند زند.^{۱۱}

با این حال، اعلامیه حقوق بشر اسلامی بدون هرگونه ارزش و اعتبار حقوقی است؛ زیرا هیچ کشور مسلمان یا سازمان بین‌المللی آن را تصویب نکرده و در نتیجه، از نظر کشورهای اسلامی بدون هرگونه ارزش حقوقی است. از طرفی، تدوین‌کنندگان این اعلامیه هرگز ادعا نداشتند که می‌خواهند آن را جانشین اعلامیه جهانی حقوق بشر نمایند. اعلامیه حقوق بشر اسلامی تجلی واقعی رویکرد سنتی به مفاهیم نوین حقوق بشر است و منفعلانه می‌کوشد مفاهیم موجود در اعلامیه جهانی را بر متون دینی تحمیل نماید.

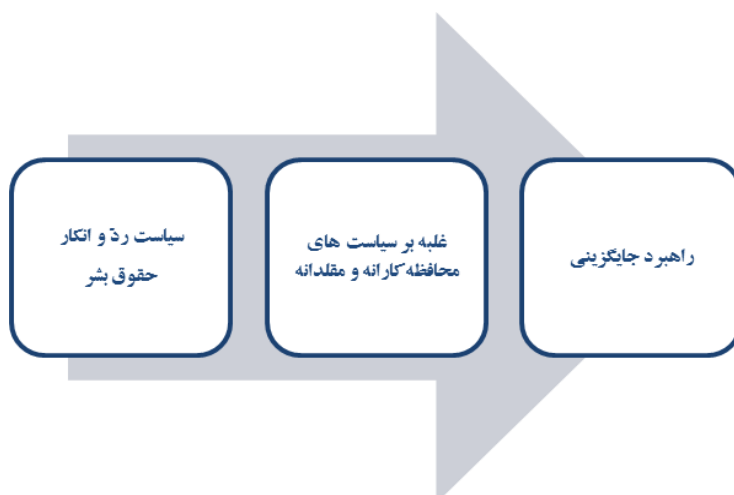
با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در سطح اقدامات رسمی و دولتی نیز شواهد و نشانه‌هایی از تصمیم رسمی دولت‌های اسلامی در مخالفت با نظام بین‌المللی حقوق بشر علنی گردید. شاید نخستین اظهارات رسمی در مخالفت با نگرش غالب به حقوق بشر و مخالفت با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر، سخنان رجایی خراسانی نماینده جمهوری اسلامی ایران باشد که در سال ۱۹۸۳ مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران را در سازمان ملل به این شرح اعلان کرد:

«پیمان‌نامه‌ها، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها یا تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی که بر خلاف اسلام باشد، از نظر جمهوری اسلامی هیچ اعتباری ندارند.... اعلامیه جهانی حقوق بشر که تبلور برداشتی سکولار از سنت‌های مسیحی و یهودی است، برای مسلمانان قابل اجرا نخواهد بود» (UN Doc. A/C.3

شاید در ابتدا این تصور در بین کشورهای غربی مطرح شده بود که این اظهارات اتفاقی بوده و نبایستی آن را به‌عنوان دیدگاه رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال نظام بین‌المللی حقوق بشر تلقی کرد. اما در کمال شگفتی و ناباوری غربیان، رجایی خراسانی در ۷ دسامبر ۱۹۸۴ در کمیته سوم مجمع عمومی ضمن اشاره به اظهارات یادشده، بار دیگر بر این موضع رسمی کشورش تأکید کرد:

«از نظر این نمایندگی، مفهوم حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر محدود نمی‌گردد. انسان موجودی با منشأ الهی است و کرامت آدمی را نمی‌توان در مجموعه‌ای از قواعد سکولار فروکاست.... بعضی از مفاهیم مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر بایستی اصلاح گردد. ایران هیچ مرجعیت و حاکمیتی غیر از خداوند و هیچ سنت حقوقی جز حقوق اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسد. همان‌طور که این نمایندگی پیش از این در اجلاس سی و ششم مجمع عمومی اعلان کرده است، پیمان‌نامه‌ها، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها یا تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی که بر خلاف اسلام باشد، از نظر جمهوری اسلامی هیچ اعتباری ندارد.... اعلامیه جهانی حقوق بشر که تبلور برداشتی سکولار از سنت‌های مسیحی و یهودی است، برای مسلمانان قابل اجرا نخواهد بود.»^{۱۲}

این اظهارات و موضع‌گیری‌ها باید با توجه به پیشینه و زمینه تاریخی آن مطالعه گردد. اهمیت اعلان چنان رویکردی در قبال نظام بین‌المللی حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران هنگامی آشکار می‌شود که بدانیم این اظهارات یک رویداد متفرد از سوی یک کشور اسلامی نبوده است. این بیانیه‌ها باید در چارچوب راهبرد کلی کشورهای اسلامی ارزیابی گردد که در شکل اعلامیه‌های حق شرط در هنگام تصویب معاهدات حقوق بشر تجلی یافته بود. با توجه به این راهبرد است که دیده می‌شود کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۱ میلادی اعلامیه حقوق بشر اسلامی را تصویب کرده و منویات خود را آشکار ساختند.^{۱۳}



نمودار شماره ۷. راهبرد جایگزینی کشورهای اسلامی در مواجهه با حقوق بشر (غربی)

اعلامیه حقوق بشر اسلامی در ۵ اوت ۱۹۹۰ در نوزدهمین اجلاس وزیران امور خارجه سازمان همکاری اسلامی (اجلاس صلح، همبستگی متقابل و توسعه) در قاهره تصویب شد. این اجلاس در پی نشست کمیته مشاوران حقوقی که در روزهای ۲۶-۲۸ دسامبر ۱۹۸۹ در تهران برگزار شده بود، تشکیل گردید. اعلامیه حقوق بشر اسلامی سرانجام در ۹ دسامبر ۱۹۹۱ برای تصویب به اجلاس سران کشورهای و رؤسای دولت‌های عضو کنفرانس اسلامی که در داکار (سنگال) برگزار شده بود، تقدیم گردید. گام بعدی در کنفرانس ۱۹۹۳ حقوق بشر وین برداشته شد و در این کنفرانس، کشورهای اسلامی به رهبری ایران برای پذیرش اعلامیه حقوق بشر اسلامی به‌عنوان رهیافت جهان اسلام راجع به اعلامیه جهانی بسیار کوشیدند. شواهد چندی وجود دارد که نشان می‌دهد سرانجام ارکان مختلف سازمان ملل متحد و از جمله کمیسیون حقوق بشر و کمیساریای عالی حقوق بشر نیز متقاعد شدند که دیگر نمی‌توانند در برابر این امواج سهمگین مقاومت کرده و قواعد حقوق بشر را در چارچوب فکری گذشته حفظ نمایند. بنابراین، مقامات و ارکان مختلف ملل متحد نیز همراه با کشورهای در حال توسعه به متزلزل شدن ارکان نظام بین‌المللی حقوق بشر اذعان کرده و راه چاره را در آن دیدند که برای حفظ اعتبار این نظام، امکان ارائه تفسیرهای مختلف از قواعد حقوق

بشر را بپذیرند. با تصویب اعلامیه حقوق بشر اسلامی، کشورهای اسلامی در گفتمان حقوق بشر، این اعلامیه را معیار و اصل راهنما و مبنای عمل قرار دادند؛ برای مثال، «سیروس ناصری»، سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژنو، در پاسخ به پرسش‌های کمیته حقوق بشر در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۲ اعلام کرد:

«بایستی در نظر داشته باشیم که بعضی از کشورهای اسلامی اعلامیه جهانی حقوق بشر را نپذیرفته و شمار بیشتری نیز میثاق حقوق سیاسی و مدنی را تصویب نکرده‌اند. برای این عدم الحاق دلایلی وجود دارد. این استدلال که نمایندگان کشورهای اسلامی در مباحثاتی که منجر به تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق بشر گردید، مشارکت داشته‌اند، به آسانی قابل ردّ است؛ زیرا واضح است که در آن دوران - مانند امروز - کشورهای اسلامی منزلت سیاسی شایسته خود را به دست نیاورده بودند. با توجه به این امور بود که کشورهای اسلامی اعلامیه اسلامی حقوق بشر را تصویب کردند.»^{۱۴}

با این حال، شماری از کشورهای اسلامی با این دستاورد مهم قانع نشده و اینک آماده بودند که گام بعدی را برداشته و درصدد اصلاح مهم‌ترین سند نظام بین‌المللی حقوق بشر یعنی اعلامیه جهانی برآمدند. در واقع، این دولت‌ها اعتقاد داشتند که صرف‌نظر از اینکه می‌توان تفسیرهای متفاوتی از قواعد حقوق بشر ارائه کرد و با رهیافتی اسلامی به نظام بین‌المللی حقوق بشر نگریست، باید سند بنیادین و الهام‌بخش این نظام، یعنی اعلامیه جهانی، را مورد بازنگری قرار داد تا مبنای مشروعیت نظام بین‌المللی حقوق بشر تقویت گردد. بنابراین، در ۱۷ مارس ۱۹۹۸ در آیین جشن زرین که به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر برگزار شده بود، سید کمال خرازی، وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران، خواستار بازنگری در اعلامیه جهانی حقوق بشر گردید (UN summary record E/CN.4/1998/SR.2, para.9).

۳. راهبرد استحاله

در خصوص طرح‌های حقوق بشر اسلامی مسائل چندی در خور توجه است. از نظر منطقی این امکان وجود دارد که جهان اسلام نیز بتواند مانند سایر مناطق جهان ترتیبات منطقه‌ای خاص خود را داشته باشد. اندیشه اسلامی معاصر می‌تواند نظامی را طراحی و ایجاد نماید که بر مبانی فلسفی و اخلاقی متفاوتی مبتنی باشد و نتایج و دستاوردهای مختلفی را ارائه نماید. تدوین‌کنندگان این اعلامیه‌ها با انتقاد از اعلامیه جهانی آن را سندی موضوعه می‌دانند که بدون هرگونه مبنای فلسفی است؛ حال آنکه حقوق بشر در اعلامیه اسلامی بر مبانی روشن و حقیقی استوار شده است. در مقدمه اعلامیه حقوق بشر در اسلام می‌خوانیم:

«دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی با ایمان به الله پروردگار جهانیان و آفریدگار کائنات و بخشنده نعمت‌ها، خداوندی که انسان را به بهترین وجه آفرید و به او کرامت داد و وی را خلیفه خود در زمین گرداند، خداوندی که آبادانی و اصلاح زمین را بر عهده بشر گذارده و امانت تکالیف الهی را بر گردن او نهاده و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همگی را تحت تصرف وی قرار داد.»^{۱۵}

به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان اعلامیه‌های اسلامی حقوق بشر با انتقاد از روند شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق بشر، اعتقاد دارند که اعلامیه جهانی به‌عنوان سند بنیادین این نظام از مبانی فلسفی و نظری حقوق طبیعی که در اندیشه‌های فیلسوفان عصر روشنگری مطرح شده بود، منقطع گشته و این سند مهم را در حد حقوق وضعی تنزل داده است. بنابراین، اعلامیه جهانی که بر اساس اراده مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایجاد شده، از مبانی و پیشینه خود گسسته و از اعتبار آن کاسته شده است. حال آنکه حقوق بشر در اسلام بر بنیان‌های واقعی استوار است:

«حقوق بشر در اسلام جایزه یک پادشاه یا حاکم یا بیانیه صادره شده از قدرت منطقه‌ای یا سازمان بین‌المللی نیست بلکه به حکم الهی بودن منبع آن، الزام‌آور است و امکان لغو، نسخ و تعطیل آن وجود ندارد و کسی

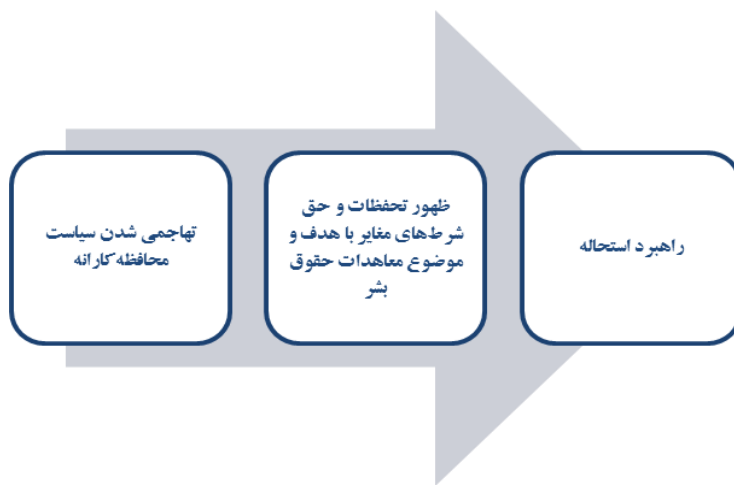
اجازه تجاوز به حریم آن یا بی‌توجهی و اهمال در حق آن را ندارد» (الغزالی، ۱۹۸۴، ص ۲۳).

راشد الغنوشی معتقد است که اختلاف اساسی بر سر مفاهیم و واژگان نیست بلکه اختلاف در بنیان‌های فلسفی و اهداف آن است. اعلامیه جهانی بدون مبانی نظری مشخصی است و این امر حقوق را از عمق و غایت‌گرایی و انگیزه‌های قوی برای التزام به آن محروم می‌سازد. اما حقوق بشر در اسلام از یک اصل اعتقادی اسلامی سرچشمه می‌گیرد و آن اینکه انسان در وجود خود حامل کرامت الهی و جانشین خداوند در جهان است و این امر برای او حقوقی را به دنبال دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد (الغنوشی، ۱۹۹۶، ص ۲۳۰).

در نتیجه، اسلام چهارده قرن پیش به حقوق بشر توجه کرده و هر انسانی را از هر جنسیت، دین و ملیت دارای کرامت دانسته است (القرضاوی، بی‌تا، ص ۱۳). آنچه که غربیان آن را حق می‌دانند، اسلام آن را واجب و تکلیف به شمار می‌آورد و البته واضح است که این امر مطمئن‌تر و قابل اعتمادتر است؛ زیرا انسان می‌تواند از حق خود دست بردارد، اما بر او لازم است که به واجباتی که خداوند بر او فرض کرده است، التزام داشته باشد، آن‌ها را رعایت کند و در ادای آن‌ها کوتاهی نکند (القرضاوی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۸۶). محمد عماره نیز معتقد است که «اسلام در زمینه ایمان به انسان و تقدیس حقوق او به منزلتی رسیده است که از مرتبه «حقوق» گذشته و این حقوق را «ضرورت» دانسته و آن را در چارچوب واجبات قرار داده است» (عماره، ۱۹۸۹، صص ۱۳-۱۷).

مشاهده می‌شود که این نویسندگان بنیان تکلیف‌گرای گفتمان حقوق بشر اسلامی را از امتیازات آن تلقی می‌کنند و همین دیدگاه‌ها در اعلامیه حقوق بشر در اسلام تجلی یافته و این اعلامیه مفاهیمی کاملاً بدیع از قبیل مسئولیت، معنویت، خانواده و شریعت را به قلمرو حقوق بشر وارد کرده است. افزون بر این، مفاهیم بدیع، اعلامیه اسلامی می‌کوشد مفاهیم حقوق بشر را از زیر بار سنگین فردیت و لیبرالیسم غربی رهایی بخشد و مهم‌تر آنکه از هرگونه اشاره‌ای به اعلامیه جهانی اجتناب ورزیده است. در بند الف ماده ۱ از کرامت و مسئولیت برابر انسان‌ها سخن گفته است:

بشر به‌طور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آن‌ها را گرد آورده و همهٔ مردم در اصل کرامت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیر آن.



نمودار شماره ۸. راهبرد استحاله کشورهای اسلامی در مواجهه با حقوق بشر (غربی)

این اعلامیه شریعت اسلامی را به‌عنوان یگانه منبع مورد استناد کشورهای اسلامی در زمینهٔ حمایت از حقوق بشر معرفی و در نتیجه، برتری مطلق آن را بر اعلامیهٔ جهانی اعلام کرده است. در مقدمهٔ اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی آمده است که این اعلامیه به‌عنوان راهنمای کلی برای دولت‌های عضو سازمان همکاری اسلامی در زمینهٔ حقوق بشر خواهد بود و دولت‌های عضو این سازمان با تأکید بر نقش تاریخی و تمدنی امت اسلامی و با استناد به اینکه خداوند آنان را بهترین امت قرار داده، تمدنی جهانی و متوازن به بشریت تقدیم کرده است.

با توجه به این نکات است که بسیاری از متفکران نوگرا و نویسندگان غربی از تدوین اعلامیه‌های حقوق بشر اسلامی انتقاد کرده و آن را فروکاستن از قدر و منزلت حقوق بشر می‌دانند. *الیزابت مایر* یکی از حقوقدانان غربی است که در آثار متعدد خود

به تفصیل به انتقاد از رهیافت‌های اسلامی حقوق بشر پرداخته است. وی عقیده دارد که برای فهم مشکلات و مسائل حقوق بشر در چارچوب طرح‌های اسلامی باید به تحول تاریخی حقوق بشر اشاره کرد؛ زیرا اصول و قواعد حقوق بشر بین‌المللی پدیده‌ای نوین است که از غرب سرچشمه گرفته و در مبانی فکری و فلسفی اندیشه‌های یونان باستان ریشه دارد. از این رو، تدوین اصول و معیارهای حقوق بشر در دوره‌های اخیر و بر اساس اندیشه‌های عقلانی و اومانستی صورت گرفته و به تکامل مبانی فکری و نظری حقوق بشر در عصر روشنایی اروپا انجامیده است. این اندیشه نقطه عطفی در تاریخ فلسفه سیاسی به شمار می‌رود؛ زیرا نظریه‌های سنتی و گذشته درباره تکالیف بشر در قبال خداوند را کنار نهاده و حقوق بشر را در مرکز نظریه سیاسی جای داده است. بنابراین، اندیشه حقوق بشر بر این مبانی فکری استوار شده است و نمی‌توان آن را از این بنیان‌های نظری و مبانی فلسفی جدا کرد (Mayer, 1991, p.43).

متفکران انگلیسی و فرانسوی قرن هیجدهم مایه‌های فکری حقوق بشر را مطرح و تأثیر شگرفی در تدوین اعلامیه‌های ویرجینیا و استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و نیز منشور حقوق پیوست به قانون اساسی ۱۷۹۱ آمریکا داشتند. در بین اندیشه‌های این فیلسوفان، یک موضوع مشترک دیده می‌شود و آن تأکید بر حقوق فرد در نظام سیاسی است. نقطه عطف در تحول این اندیشه در جایی ظاهر می‌شود که در نظام سیاسی دغدغه قانون جای خود را به دغدغه حقوق می‌دهد و حقوق فردی از قاعده جامعه برمی‌آید و به سوی بالا ره می‌سپارد. به همین علت است که این حقوق در قانون اساسی به صورت حقوق منفی تدوین شده تا از حقوق فردی در مقابل مداخله دولت حمایت نماید. نظام بین‌المللی حقوق بشر در قرن بیستم بر اساس این سنت‌های غربی مبتنی بر فردگرایی، عقلانیت، اومانیسم و اصول حقوق فردی شکل گرفته است؛ بنابراین، نمی‌توان این مبانی را طرد کرد و در عین حال، حقوق بشر را پذیرفت (Mayer, 1991). نویسندگانی که زحمت تدوین اعلامیه‌های اسلامی حقوق بشر را بر خود هموار ساخته‌اند، نمی‌خواهند به صراحت اعلام کنند که پیروی از معیارهای اسلامی به منزله ترک قواعد حقوق بین‌الملل است (Mayer, 1991, p.198).

با توجه به همین نکات بود که *آداما دینگ*، دبیر کل مسلمان کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، در فوریه ۱۹۹۲ خطرهای تصویب اعلامیه اسلامی را یادآوری و تأکید کرد که این اعلامیه تهدیدی برای اجماع بین‌فرهنگی محسوب می‌شود که مبنای اسناد بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل می‌دهد (Press Release, 1991, paras. 17-20). بسام طیبی نیز اعتقاد دارد که مسلمانانی که حقوق بشر را به‌عنوان محصولی غربی مردود می‌دانند و آنان که در پی طرح‌های حقوق بشر اسلامی هستند، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا هر دو گروه در نهایت محتوا و ماهیت حقوق بشر را نپذیرفته‌اند (Tibi, 1994, p.287). چنانچه مسلمانان بخواهند معیارهای بین‌المللی حقوق بشر را از صمیم قلب بپذیرند، لازم است به اصلاحات دینی و فرهنگی در اسلام نه به‌عنوان یک دین، بلکه به‌مثابه نظام حقوقی و فرهنگی نائل شوند. حقیقت آن است که اسلام یک نظام فرهنگی متمایزی است که جماعت در محور جهان‌بینی آن قرار گرفته است و نه فرد؛ حال آنکه اندیشه حقوق بشر به تعبیر درست *الیزابت مایر*، فردمحور است و ادعای جزء ضد کل - فرد ضد ساختار سیاسی - را مطرح می‌سازد. در دکترین اسلامی فرد عضوی از جماعت مؤمنان و امت اسلامی محسوب می‌گردد. افزون بر این، حقوق با تکالیف یکی نیستند و در اندیشه اسلامی نمی‌توان از حقوق فردی سخن گفت بلکه تکالیف فرد در قبال امت مطرح می‌شود (Tibi, 1994, p.289).

این نویسندگان عقیده دارند که جهان جدید جهان حق‌مدار است؛ در تقابل با جهان پیشین که جهان تکلیف‌مدار بوده است. در گذشته آدمیان به‌محض آگاهی از خویشتن می‌پرسیدند که تکالیف ما چیست و مسئولیت‌های ما کدام است؟ اما در جهان جدید و پس از تولد انسان مدرن، آن پرسش کهن جای خود را به پرسش تازه‌ای داده است: ما از چه حقوقی برخورداریم (سروش، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)؟ افزون بر این، اندیشه حقوق بشر بر برابری انسان‌ها استوار شده و در شریعت اسلامی احکام چندی بر نابرابری حکم کرده است:

می‌خواهیم ببینیم آیا بین حقوق بشر و تکالیف دینی تعارضی وجود دارد و اگر زمانی این تعارض آشکار شد، چه باید کرد؟ در اینکه بین حقوق بشر موجود و تکالیف دینی، به‌ویژه تکالیف فقهی در قرائت کنونی، تعارض‌های

بسیار وجود دارد، جای تردید نیست: عدم تساوی در حقوق بین زن و مرد، عدم تساوی در حقوق بین مسلمان و غیرمسلمان، عدم تساوی در حقوق بین برده و ارباب، یعنی عبد و مولا، جزء مسلمات فقه اسلامی است و شیعه و سنی هم ندارد.... این سه عدم تساوی منافی با حقوق بشر قلمداد می‌شود.... تفاوت‌ها، تناقض‌ها و تعارض‌های جدی بین حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر جهانی وجود دارد (سروش، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲).

محمد/ارغون با اشاره به اعلامیه اسلامی ۱۹۸۱ مصوب یونسکو اعتقاد دارد که این اعلامیه در بیشتر موارد از اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه تقلید کرده است. به نظر می‌رسد لحن و بیان مقدمه و چارچوب کلی اعلامیه با اوضاع کنونی جهان اسلام و جدال آن بر ضد غرب تناسب دارد. آنان قرآن را تفسیر می‌کنند و در توازی با حقوق بشر اروپایی و غربی آن را به‌صورتی به کار می‌گیرند که با نیاز این جوامع برای تدوین حقوق بشر اسلامی تناسب داشته باشد. البته این‌گونه تمایل به اثبات وجود خویشتن و ریشه دواندن در بستر اصالت و سنت با توجه به شرایط جدلانگیز و آکنده از چالش جهان معاصر قابل فهم است (ارغون، ۱۹۹۸، صص ۳۰۹-۳۳۵).

بنابراین، تدوین‌کنندگان اعلامیه ادعا می‌کنند که حقوق بشر به مفهوم جدید و متعارف آن، صدها سال پیش در اسلام به‌صورت کامل وجود داشته است. اسلام چهارده قرن پیش یک قانون عالی و بی‌مانند را درباره حقوق بشر ارائه کرده و این حقوق ریشه در این اعتقاد راسخ دارد که تنها خداوند عزوجل پدیدآورنده حقوق و اصل و اساس هرگونه حقوق بشر است. در نتیجه، بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های مدرن را بر فضای متن قرآنی تحمیل می‌کنند و به این وسیله بیش از آنکه به جنبه دینی شخص بشری که جوهر رسالت قرآنی و روح آن را تشکیل می‌دهد، نزدیک شوند، به زبان اعلامیه ۱۷۸۹ حقوق بشر و شهروند فرانسه و اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ نزدیک می‌شوند (ارغون، ۱۹۹۸، صص ۳۱۹-۳۲۰).

بسیار بعید می‌نماید که تدوین‌کنندگان اعلامیه‌های اسلامی از مباینت مبانی و مفاهیم مندرج در آن‌ها با مفاهیم اعلامیه جهانی آگاهی نداشته باشند. گویا کشورهایی که در ابتدا در اندیشه ردّ و انکار حقوق بشر برآمده و به جابه‌جایی آن با طرح‌های

اسلامی می‌اندیشیدند، سرانجام با پذیرش حقوق بشر و تصرف در مفاهیم آن استراتژی خود را تغییر داده و بر آن شدند که این مفاهیم را استحاله نمایند.

۴. راهبرد تکمیلی

انصاف آن است که سخن گفتن از بازنگری و اصلاح اعلامیه جهانی در شرایطی که اختلافات فرهنگی و سیاسی در بین کشورهای عضو سازمان ملل متحد روندی فزاینده یافته است، اقدامی افراطی و غیرعملی محسوب می‌شود. باید اذعان کرد که در جهان اسلام نیز آمادگی لازم برای مشارکت در این امر مهم فراهم نشده است. بنابراین، مناسب همان است که در این مرحله کشورهای اسلامی در چارچوب همکاری اسلامی ترتیبات منطقه‌ای خاص خود را تدوین و اجرایی کرده و با استفاده از تجربه‌های آن بتوانند در زمان مقتضی با مایه‌های فکری و تجربی لازم در تدوین نظام نوین بین‌المللی حقوق بشر مشارکت نمایند.

از این رو، بسیاری از کشورهای اسلامی در مقابل راهبرد جایگزینی، راهبرد دیگری را مطرح کردند که بر اساس آن طرح‌های اسلامی حقوق بشر برای نظام بین‌المللی جنبه تکمیلی دارد. با استناد به این راهبرد، اقداماتی به منظور رسمیت یافتن رویکرد اسلامی درباره اعلامیه جهانی و تحکیم رهیافت اسلامی به عنوان برداشت کشورهای اسلامی از حقوق بشر در قالب ارکان سازمان ملل متحد صورت گرفت. این هدف بسیار مهم در سال ۱۹۹۷ محقق گردید و به رغم تعارض ظاهری اعلامیه حقوق بشر اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر، در دسامبر ۱۹۹۷ دفتر کمیساری عالی حقوق بشر در جلد دوم اسناد حقوق بشر، اعلامیه اسلامی را منتشر و اعتبار آن را از نظر ارکان سازمان ملل متحد به رسمیت شناخت. جلد اول در دو بخش حاوی اسناد بین‌المللی حقوق بشر و جلد دوم حاوی اسناد منطقه‌ای آن است (Human Rights..., 1997, (Volume II, pp. 478-484).

همچنین، کشورهای اسلامی در آیین جشن زرین که به مناسبت پنجاهمین سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر برگزار گردید، تلاش‌هایی را به منظور یافتن راهکارهایی برای مشروعیت بخشیدن به نظام حقوق بشر بر اساس رهیافت‌های اسلامی

انجام دادند. ارکان سازمان ملل متحد گمان داشتند که این اقدامات زمینه را برای مشروعیت حقوق بشر در جهان اسلام فراهم کرده و کشورهای اسلامی از مخالفت با اصل نظام بین‌المللی حقوق بشر دست خواهند کشید؛ از این رو، در نوامبر ۱۹۹۸ همایشی تحت نظارت دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر در مقر سازمان ملل متحد در ژنو برگزار شد. این رویداد مهم تحت عنوان «تقویت جهان‌شمولی حقوق بشر: رهیافت‌های اسلامی دربارهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر» در پی جویبی این هدف مهم بود. در دعوتنامهٔ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸ مری رابینسون، کمیسر عالی حقوق بشر، که برای تمامی اعضای ارکان مبتنی بر معاهدات حقوق بشر، کارگروه‌ها، کمیته‌های فرعی و گزارشگران ویژه ارسال شده بود، اهداف این همایش مهم بیان و اعلام شده بود که این همایش به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیهٔ جهانی و به‌عنوان بخشی از روند ایجاد رهیافت اسلامی دربارهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر برگزار می‌شود. برای تحقق این روند، من این مسئولیت را در پاسخ به دعوت وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران که در جریان سخنرانی وی در اجلاس پنجاه و چهارم کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۹۸ مطرح شده بود، پذیرفته و اعتقاد دارم این روند به اعتلای تفاهم و احترام بین ملت‌ها کمک خواهد کرد.

با توجه به همین نکته است که سند نهایی اجلاس سوم فوق‌العادهٔ سران سازمان همکاری اسلامی که در روزهای ۷-۸ دسامبر ۲۰۰۵ در مکهٔ مکرمه برگزار گردید، خواستار تدوین ترتیبات منطقه‌ای و ایجاد یک رکن مستقل و دائمی برای ارتقای حقوق بشر در کشورهای عضو شده است. این سند مهم دربارهٔ نظام بین‌المللی حقوق بشر پیام روشنی دارد:

کنفرانس - دولت‌های عضو را - به بررسی امکان تأسیس یک رکن مستقل و دائمی برای ارتقای حقوق بشر در کشورهای عضو و نیز امکان تدوین منشور اسلامی حقوق بشر را مطابق با مقررات اعلامیهٔ قاهره راجع به حقوق بشر در اسلام، در همکاری متقابل با سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی فرامی‌خواند.^{۱۶}

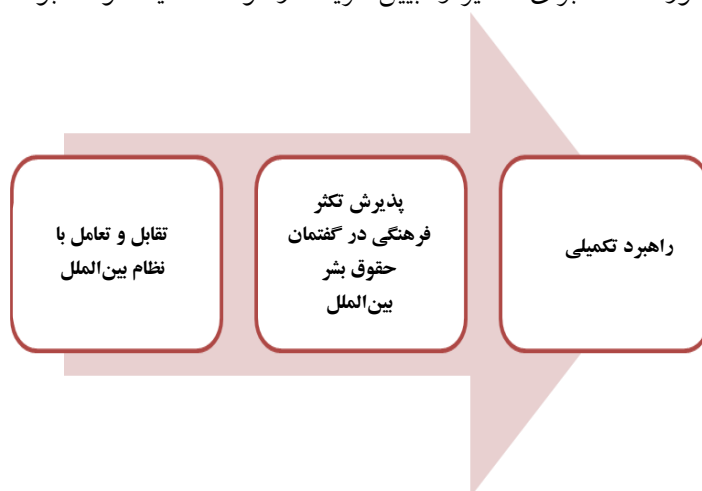
بررسی این شواهد می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که کشورهای اسلامی نیز مانند سایر اعضای سازمان ملل متحد، می‌توانند برداشت و تفسیر خاص خود را از اسناد بین‌المللی حقوق بشر داشته باشند و این برداشت و تفسیر خود را در قالب اعلامیه‌های حق شرط بیان و سرانجام مانند دیگر مناطق جهان، اعلامیه حقوق بشر خاص منطقه خود را تصویب کرده‌اند. بنابراین، مطابق این رهیافت می‌توان اعلامیه اسلامی را سندی تکمیلی برای اعلامیه جهانی به شمار آورد. از این رو، به مناسبت روز حقوق بشر در دسامبر ۲۰۰۷ نماینده پاکستان در شورای حقوق بشر اعلام کرد که اعلامیه ۱۹۹۰ قاهره راجع به حقوق بشر در اسلام که توسط ۵۶ کشور عضو سازمان همکاری اسلامی تصویب شده است، بدیل و جانشینی برای اعلامیه جهانی نخواهد بود بلکه این اعلامیه جنبه تکمیلی دارد. او که در این رویداد مهم و تاریخی از طرف سازمان کنفرانس اسلامی سخن می‌گفت، با اشاره به مشارکت کشورهای اسلامی در تدوین اعلامیه جهانی و میثاق‌های حقوق بشر اعلام کرد که اعلامیه حقوق بشر در اسلام رهیافتی رقیب و جانشین اعلامیه جهانی نیست بلکه سندی تکمیلی محسوب می‌شود که با توجه به خصوصیات فرهنگی و دینی کشورهای اسلامی تدوین شده است.^{۱۷}

البته نمی‌توان انکار کرد که تعارض بین بعضی از مفاهیم موجود در اعلامیه اسلامی و اعلامیه جهانی این گمان را مطرح کرده است که کشورهای اسلامی اعلامیه حقوق بشر در اسلام را به‌عنوان بدیل و جانشینی برای اعلامیه جهانی تصویب کرده‌اند. *الیزابت مایر* در این خصوص گفته است:

بررسی معمولی متن انگلیسی اعلامیه اسلامی گویای آن است که این اعلامیه از الگوی اعلامیه جهانی حقوق بشر پیروی کرده است؛ حال آنکه مطالعه دقیق‌تر نشان می‌دهد که بیشتر این شباهت‌ها گمراه‌کننده است. افزون بر این، در مواردی بین متن عربی و انگلیسی اختلافاتی دیده می‌شود (Mayer, 1991, p.27).

چنانچه با رویکردی نظری و فلسفی به بنیان‌های اعلامیه‌های اسلامی و جهانی بنگریم، باید اذعان کنیم که مبانی این دو اعلامیه با یکدیگر تعارضات اساسی دارند.

انصاف آن است که بپذیریم اصولاً مبانی فلسفی و بنیان‌های نظری اعلامیه جهانی با رویکرد اسلامی انطباق ندارد. همچنین، می‌دانیم که اعلامیه حقوق بشر در اسلام هیچ اشاره‌ای به اعلامیه جهانی نکرده است و در مواد ۲۴ و ۲۵ با صراحت تمام اعلام می‌کند که حقوق و آزادی‌های مقرر در اعلامیه تابع شریعت اسلامی است و شریعت یگانه منبع مورد استناد برای تفسیر و تبیین هر یک از مواد اعلامیه خواهد بود.



نمودار شماره ۹. راهبرد تکمیلی کشورهای اسلامی در مواجهه با حقوق بشر (غربی)

اما این رویکرد هرگز کمکی برای حل مسئله مشروعیت نظام بین‌المللی حقوق بشر نخواهد کرد و جهان را با تعارضات بیشتری مواجه خواهد کرد؛ حال آنکه واقع‌گرایی ایجاب می‌کند که با رویکردی پراگماتیک به مسئله بنگریم و راه حلی عملی ارائه دهیم. با استناد به رویکرد واقع‌گرا می‌توان اعلام کرد که تا زمان شکل‌گیری نظام جهان‌شمول حقوق بشر، مناسب آن است که هر یک از مناطق جهان و از جمله جهان اسلام ترتیبات منطقه‌ای خاص خود را داشته باشد؛ زیرا در این تحقیق دانستیم که این تعارض از آنجا سرچشمه گرفته است که کشورهای غربی و تدوین‌کنندگان نظام حقوق بشر با استفاده از موقعیت خاص خود در آن دوران و داشتن اکثریت آراء در مجمع عمومی سازمان ملل اعتنایی به جلب نظر سایر اعضای سازمان ملل نداشتند؛ زیرا مطمئن بودند متن اعلامیه جهانی با رأی اکثریت تصویب خواهد شد و به‌جای تلاش

برای جلب موافقت منتقدان و مخالفان، برداشت خود از مفاهیم حقوق بشر را بر کشورهای دیگر تحمیل کردند. چنانکه تلاش‌های بی‌وقفه کشورهای سوسیالیست برای ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در متن اعلامیه جهانی ناکام ماند و با استهزای نمایندگان دولت‌های غربی مواجه شد (Official Records of the General Assembly ..., 1948, part I, pp.923-933).

از طرفی، تسلط رویکرد صورت‌گرایی در ارکان ملل متحد مانع از مقبولیت فراگیر جهان‌شمول نظام بین‌المللی حقوق بشر شده است؛ بنابراین، منطق و خرد حکم می‌کند که این دو واقعیت، یعنی تعارض مبانی فلسفی دو نظام را با واقعیت دیگر، یعنی وجود تنوع فرهنگی و نیز سیطره رویکرد غربی بر گفتمان سنتی حقوق بشر، در کنار هم قرار دهیم تا فرصت برای گفتگوی مثبت بین‌فرهنگی و تحول و تکامل نظام بین‌المللی حقوق بشر فراهم آید.

از طرفی، باید در نظر داشت که این کشورهای اروپایی بودند که نخستین اقدام را برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای اتخاذ کرده و با تفکیک حقوق سیاسی و مدنی از دسته‌های دیگر حقوق بشر، در راه تضعیف نظام بین‌المللی حقوق بشر گام برداشتند. نباید از یاد برد که اصرار کشورهای اروپایی و نمایندگی ایالات متحد آمریکا بود که در ساختار یکپارچه این نظام شکست ایجاد کرد و در نتیجه، حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی به دو میثاق جداگانه تقسیم شد. چنانچه وجود برداشت‌های اروپایی یا آمریکایی و آفریقایی از حقوق بشر پذیرفته شود، دیگر دلیلی ندارد که از ظهور برداشت اسلامی از حقوق بشر اظهار شگفتی کرد و آن را بدیلی برای نظام بین‌المللی حقوق بشر محسوب نمود. بنابراین، امروزه اقدامات مستمر کشورهای اسلامی در باب حقوق بشر و در چارچوب سازمان همکاری اسلامی به مرحله جدیدی وارد شده و سرانجام در دسامبر ۲۰۰۷ اکمال‌الدین احسان اوغلو، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، در پیامی به مناسبت روز حقوق بشر، شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای کشورهای اسلامی را به مناسبت شصتمین سالگرد اعلامیه جهانی اعلام کرد. در بخشی از این پیام آمده است:

احترام به حقوق بشر از طریق حمایت مؤثر و اعتلای برابری، آزادی‌های مدنی و عدالت اجتماعی اساس برنامه عمل ده‌ساله سازمان کنفرانس اسلامی

را تشکیل می‌دهد. برای این منظور، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی تأسیس یک رکن مستقل و دائمی را برای اعتلای حقوق بشر در کشورهای عضو مطابق با اعلامیه قاهره راجع به حقوق بشر در اسلام و نیز تبیین منشور سازمان کنفرانس اسلامی راجع به حقوق بشر را مدنظر قرار داده است.^{۱۸}

جمع‌بندی

با توجه به مطالب یادشده می‌توان نتیجه گرفت که در دوران شکل‌گیری و تدوین نظام بین‌المللی حقوق بشر کشورهای اسلامی به هویت فرهنگی مستقل و متفاوت خود پی برده و به‌علت فضای سیاسی حاکم بر جامعه بین‌المللی از تدوین یک راهبرد منسجم و مشی مستقل خود بازماندند، اما این فرضیه در دوران توسعه، تحول و تکامل نظام بین‌المللی حقوق بشر صادق نیست؛ زیرا در این دوران بسیاری از کشورهای اسلامی توانستند خود را از یوغ استعمار کشورهای اروپایی رها کرده و همراه با سایر کشورهای اسلامی به هویت مستقل و منافع خاص خود پی ببرند و استراتژی‌های مشخصی را در گفتمان حقوق بشر اتخاذ کنند.

در نتیجه، کشورهای اسلامی که در دوره تدوین و توسعه حقوق بشر راهبرد مشخصی نداشتند و در بین ردّ و تصویب مذبذب بودند، آن سیاست مذبذب را رها کردند و شماری از آن‌ها با اتخاذ راهبرد جابه‌جایی درصدد تدوین و تصویب طرح‌های حقوق بشر اسلامی برآمدند. آن دسته از دولت‌های عضو کنفرانس اسلامی که قواعد حقوق بین‌المللی بشر را مردود می‌دانستند، با راهبرد جابه‌جایی اعلامیه حقوق بشر در اسلام را تصویب کردند. شمار دیگری از کشورهای اسلامی که با سیاستی محافظه‌کارانه و احتیاط‌آمیز معاهدات بین‌المللی حقوق بشر را تصویب کرده بودند، با وارد ساختن تحفظات فراوان و حق شرط‌هایی مغایر با هدف و موضوع این معاهدات آن‌ها را استحاله کردند و از درون متلاشی ساختند.

برآیند این دو راهبرد بلندپروازانه در درون سازمان کنفرانس اسلامی دو پیامد خطیر داشت: از سویی، کشورهای اسلامی را در تقابل با نظام بین‌المللی حقوق بشر قرار داده بود و از دیگر سو، اعتبار و جهان‌شمولی این نظام را به مخاطره انداخته بود.

کمیساریای عالی حقوق بشر در سازمان ملل متحد که خود را برای برگزاری جشن زرین و پنجاهمین سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر آماده می‌کرد، به‌درستی این چالش‌های سخت را دریافته بود. در نتیجه، تمایل خود برای تعامل با جهان اسلام اعلام کرد. در فرجام کار، اتخاذ راهبرد تکمیلی از سوی کشورهای اسلامی ثمره نهایی و پیامد قطعی این تقابل و تعامل بوده است.

یادداشت‌ها

۱. جهان اسلام یک مفهوم کاملاً روشن و مشخص نیست. در این مقاله، منظور ما از عبارت «جهان اسلام» یک هویت تمدنی است. این هویت ممکن است از هویت‌های قومی، ملی و فرهنگی اعم باشد یا با برخی از آن‌ها همپوشی داشته باشد؛ بنابراین، جهان اسلام از نظر این مقاله با هیچ‌یک از مفاهیم «دارالاسلام» یا «امت واحده اسلامی» انطباق ندارد.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر طی قطعنامه ۲۱۷ مجمع عمومی در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ تصویب شد.
۳. در این مقاله، کشور اسلامی به کشوری اطلاق می‌شود که در حال حاضر در سازمان همکاری اسلامی عضویت داشته باشد، هرچند قلمرو زمانی و دوره مورد مطالعه دوره‌هایی تاریخی را شامل می‌شود که در قلمرو معینی از آن هنوز سازمان کنفرانس اسلامی تشکیل نشده بود. در نتیجه، با این معیار به‌سهولت می‌توان شمول یا عدم شمول این تعریف را درباره هر کشور احراز کرد و عضویت فعلی آن‌ها را به گذشته و به دوران قبل از تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی نیز تسری داد. کشورهای اسلامی عضو ملل متحد در دهه ۱۹۴۰ عبارت‌اند از: ایران؛ افغانستان؛ پاکستان؛ ترکیه؛ سوریه؛ عراق؛ عربستان سعودی؛ لبنان؛ مصر و یمن. رک. Basics facts about the UN, DPI, 2000
۴. آراء مثبت: آرژانتین، اتیوپی، افغانستان، استرالیا، اروگوئه، اکوادور، السالوادور، ایران، ایسلند، ایالات متحد آمریکا، بریتانیا، بلژیک، بولیوی، برزیل، برمه، پاکستان، پاناما، پاراگوئه، پرو، ترکیه، تایلند، چین، دانمارک، جمهوری دومینیک، سوئد، سوریه، شیلی، فرانسه، فیلیپین، عراق، کانادا، کلمبیا، کاستاریکا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لیبیا، لوکزامبورگ، مصر، مکزیک، نیوزلند، نیکاراگوئه، نروژ، هائیتی، هندوستان، هلند، ونزوئلا و یونان؛ آراء ممتنع: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بلاروس، چکسلواکی، لهستان، اوکراین، یوگسلاوی، آفریقای جنوبی و عربستان سعودی؛

و غایبان: یمن و هندوراس.

۵. لیبی (۱۴ دسامبر ۱۹۵۵)، مراکش (۱۲ نوامبر ۱۹۵۶)، سودان (۱۲ نوامبر ۱۹۵۶)، تونس (۱۲ نوامبر ۱۹۵۶)، سنگال (۲۸ سپتامبر ۱۹۶۰)، کویت (۱۴ مه ۱۹۶۳)، نیجر (۲۰ سپتامبر ۱۹۶۰)، سومالی (۲۰ سپتامبر ۱۹۶۰)، چاد (۲۰ سپتامبر ۱۹۶۰)، مالی (۲۸ سپتامبر ۱۹۶۰)، مالدیو (۲۱ سپتامبر ۱۹۶۵).

۶. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شدند. میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ۲۳ آبان سال ۱۳۵۱ در مجلس شورای ملی تصویب شد و در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ بدون هیچ حق شرطی در مجلس سنا تصویب شد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در آذر ۱۳۵۱ در مجلس شورای ملی و در اردیبهشت ۱۳۵۴ بدون هیچ حق شرطی در مجلس سنا تصویب شد.

7. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, G.A. res. 36/55, 36 U.N. GAOR Supp (No. 51) at 171, U.N. Doc. A/36/684 (1981).

8. Status of Ratification of the Principal International Human Rights Treaties, Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. <http://www.unhchr.ch/pdf/report.pdf>

۹. گفتنی است که عربستان سعودی در دهه ۱۹۹۰ میلادی از این سیاست دست کشید و بعضی از معاهدات بین‌المللی حقوق بشر را با حق شرط تصویب کرد. این کشور در ۲۵ فوریه ۱۹۹۶ به کنوانسیون حقوق کودک ملحق گردید. همچنین، در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۷ به کنوانسیون منع تبعیض نژادی و کنوانسیون ممنوعیت شکنجه پیوست. در ۷ اکتبر ۲۰۰۰ نیز کنوانسیون زنان را تصویب کرد؛ رک.

Status of Ratification of the Principal International Human Rights..., 2004; op.cit.

10. Universal Islamic Declaration of Human Rights 21 Dhul Qaidah 1401 19 September 1981.

۱۱. تأکید بیش از اندازه اعلامیه جهانی بر حقوق بشر و نادیده گرفتن تکالیف و مسئولیت‌ها در غرب نیز منتقدانی داشته و سرانجام در سپتامبر ۱۹۹۷ گروهی از رهبران سابق کشورها با صدور بیانیه‌ای از سازمان ملل درخواست کردند تا «اعلامیه تکالیف جهانی بشر» را نیز تصویب نماید. برای آگاهی از متن این پیشنهاد بنگرید:

Netherlands Human rights quarterly; Vol.4, 1997.

12. A/C.3/39/SR.65, paras. 91-95.

13. Cairo Declaration of Human Rights in Islam; The Nineteenth Islamic Conference of Foreign Ministers (Session of Peace, Interdependence and Development), held in Cairo, Arab Republic of Egypt, from 9-14 Muharram 1411H (31 July to 5 August 1990), Adopted by the Organization of the Islamic Conference in 1990, reprinted in U. N. Doc. A/Conf. 157/PC/62/Add.18 (1993).

also available at:

<http://www.religlaw.org/interdocs/docs/cairohrislam1990.htm>

14. Official Records of the Human Rights Committee 1992-93, CCPR/12 (International Covenant on Civil and Political Rights), New York/Geneva: UN (ICCPR), 1996, Volume I, 46th session, 1196th meeting, par.s 55-59.

۱۵. برای آگاهی از متن فارسی اعلامیه حقوق بشر در اسلام رک.

<http://www.unic-ir.org/hr/declaration-islamic.htm> (last visited on 15/09/2008).

16. Final Communiqué of the Third Extraordinary Session of the Islamic Summit Conference "Meeting the Challenges of the 21st Century, Solidarity in Action" 5-6 DhulQa'adah 1426 H (7-8 December 2005).

17. Cf. Primacy of the Universal Declaration of Human Rights, available at: <http://www.iheu.org> (last visited 25/5/2008).

18. Message of the Secretary General on the Occasion of the Human Rights Day, Organization of the Islamic Conference, on December 10, 2007, available at:

http://www.oic-oci.org/oicnew/topic_detail.asp?t_id=708

کتابنامه

ارغون، محمد (۱۹۹۸)، *الفکر الاسلامی: نقد و اجتهاد، ترجمه و تعلیق: هاشم صالح*، بیروت: دارالساقی، الطبعة الثالثة.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴)، *آیین شهریاری و دینداری*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ج دوم.

عمارة، محمد (۱۹۸۹)، *الاسلام و حقوق الانسان: ضرورات، لا حقوق*، القاهرة-بیروت: دار الشروق.

الغزالی، محمد (۱۹۸۴)، *حقوق الانسان بین تعالیم الاسلام و اعلان الامم المتحدة*، القاهرة: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الثالثة.

الغنوشی، راشد (۱۹۹۶)، *الحریات العامة فی الدولة الاسلامیة*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.

القرضاوی، یوسف (بی تا)، *حقوق الاقلیات غیر المسلمة، التوحید، العدد ۸۴*.

همو (۱۹۹۸)، *خطب الشیخ القرضاوی*، ج ۲، القاهرة: مکتبة وهبة.

A/C.3/39/SR.65, paras. 91-95.

Basics facts about the UN, DPI, 2000.

Cairo Declaration of Human Rights in Islam (1990), "The Nineteenth Islamic Conference of Foreign Ministers" (Session of Peace, Interdependence and Development), held in Cairo, Arab Republic of Egypt, from 9-14 Muharram 1411H (31 July to 5 August 1990), Adopted by the Organization of the Islamic Conference in 1990, reprinted in U. N. Doc. A/Conf. 157/PC/62/Add.18 (1993). also available at:

"Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief" (1981), G.A. res. 36/55, 36 U.N. GAOR Supp (No. 51) at 171, U.N. Doc. A/36/684 (1981).

"Final Communique of the Third Extraordinary Session of the Islamic Summit Conference" (2005), "Meeting the Challenges of the 21st Century, Solidarity in Action" 5-6 Dhul Qa'adah 1426 H (7-8 December 2005).

"Human Rights: A Compilation of International Instruments" (1997), Volume II: Regional Instruments, New York/Geneva: UN, Office of the High Commissioner for Human Rights, December 1997, pp. 478-484.

Mayer, Ann Elizabeth (1991), *Islam and Human Rights, Tradition and Politics*, Boulder, Colorado: Westview Press, London: Pinter Publishers.

"Message of the Secretary General on the Occasion of the Human Rights Day" (2007), Organization of the Islamic Conference, on December 10, 2007, available at:

http://www.oic-oci.org/oicnew/topic_detail.asp?t_id=708

Monshipouri, Mahmood (1998), "The Muslim World Half a Century After the Universal Declaration of Human Rights: Progress and Obstacles", Vol.16, No.3, *Netherlands Quarterly of Human Rights*, 1998,p.306.

Netherlands Human Rights Quarterly (1997), Vol.4.

"Official Records of the General Assembly" (1948), Plenary Meeting 183rd (part I),10 December 1948, pp.923-933.

"Official Records of the Human Rights Committee 1992-93" (1996), CCPR/12 (International Covenant on Civil and Political Rights), New York/Geneva: UN (ICCPR), 1996, Volume I, 46th session, 1196th meeting, paras. 55-59.

"Primacy of the Universal Declaration of Human Rights" (2008), available at: <http://www.iheu.org>(last visited 25/5/2008).

Pollis, Adamantia (1998), "Toward a New Universality; Reconstruction and Dialogue", Vol. 16, No.1, *Netherlands Quarterly of Human Rights*, 1998, p.9.

Press Release (Geneva, 5 December 1991). E.CN.4/1992/SR.20, paras. 17-20.

Status of Ratification of the Principal International Human Rights Treaties as of 09 June 2004; Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights.

Tibi, Bassam (1994), "Islamic Law / Shari'a, Human Rights, Universal Morality and international Relations", Vol.16, *Human Rights Quarterly*.

"Universal Islamic Declaration of Human Rights" (1981), 21 Dhul Qaidah 1401, 19 September 1981.

UN Doc. A/C.3 /39/SR.65, 95 (1993-1994), Found in: Mayer, Ann Elizabeth, "Universal Versus Islamic Human Rights: A Clash of Cultures or A Clash with a Construct?", Vol.15, *Michigan Journal of International Law*, 1993-1994, p. 316.

<http://www.unic-ir.org/hr/declaration-islamic.htm> (last visited on 15/09/2008).

<http://www.unhchr.ch/pdf/report.pdf>

<http://www.religlaw.org/interdocs/docs/cairohrislam 1990.htm>

UN summary record E/CN.4/1998/SR.2, para.9.